

گستره سیاست جنایی در سیرالملوک

فاطمه نوری (دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران)

ابوالحسن شاکری (دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران)

باز پادشاه است که باید از نیک و بد کار عاملان و قاضیان و شحنه‌ها و فرمانداران شهر در کنار شرط سیاست گنهکاران باخبر باشد.
(خواجه نظام‌الملک طوسی)

۱ مقدمه

ملکشاه سلجوقی، در اواخر سلطنت خویش، از چند تن از وزیران خواست که در باب بهترین شیوه کشورداری و تدبیر امور دینی و دنیوی کتابی تألیف کنند تا آن را دستور کار خود سازد. شاه، از نوشته‌ها، سخنان خواجه نظام‌الملک را پسندید، و از او خواست تا آنها را به صورت کتاب بر او عرضه کند. این فرمان حکایت از آن داشت که ملک‌شاه نگران بی‌سامانی ملوک بود و خواجه نظام‌الملک آن را هرچه بهتر مصور نمود. ملک‌شاه اثر خواجه را بر میل خود یافت و آن را امام خود کرد.

سیرالملوک مشتمل بر پنجاه فصل در مسائل حکومتی و سیاسی و اجتماعی دوره سلجوقیان تنظیم و به عنوان دستورنامه حکومتی به سلطان عرضه شده است. خواجه در آن به نظریه و آموزه حقوقی توجه ندارد بلکه به اموری نظر دارد که می‌تواند بنیاد

حکومت را استوار سازد و مبنای برقراری عدالت، پیشگیری از وقوع جرم، و مبارزه با بزهکاری در آن زمانه گردد. در بیشتر فصول، ابتدا مسئله به صورت تعریف یا دستور اخلاقی مطرح می‌شود و با حکایاتی بلند و کوتاه و روایات و استشهاد از آیات قرآنی و احادیث و سخنانی از گذشتگان مصور می‌گردد. این جمله، در مجموع، نمودار تحوّل نظام قضایی ایران در عصر سلجوقی است. ملک‌شاه سلجوقی، به توصیه خواجه نظام‌الملک، اصلاحاتی در سازمان قضایی و آیین دادرسی آن دوره پدید آورد. در عصر غزنویان، سیاست جنایی به ارزش‌های انسانی توجّه نداشت و سرنوشت متّهمان به دست شاه رقم می‌خورد. تهمت‌ها و برچسب‌های مذهبی موجب ناامنی قضایی می‌شد و «عدالت کور» بر جامعه حاکم بود (کاتوزیان، ص ۲۷۰). اجرای علنی اعدام، سنگسار، شکنجه، سیاست طرد بزهکار در مجازات متّهمان رواج داشت. دولتمردان و صاحب‌منصبان امنیت مالی و جانی نداشتند. ماجرای بر دار کردن حسنک وزیر، نمونه شاخصی از رفتار سلطان با مصادر امور را نشان می‌دهد (بی‌بھی، ص ۲۲۸). در چنین فضایی، خواجه نظام‌الملک به نقاط ضعف و قوت سیاست کشورداری پی می‌برد و به شایستگی رفتار در قبال پدیده‌های جنایی و طرق پیشگیری از آنها را می‌نماید. وی روزگار خود را «زمانه بیمار» می‌خواند و بسیاری از ناروایی‌ها و نادرستی‌ها و خیانت‌های کارگزاران را در قلمرو حقوقی گوشزد می‌کند. پژوهش حاضر، تحلیل محتوایی سیرالملوک در باب سیاست جنائی آن زمان است.

۲ مبانی سیاست جنایی در سیرالملوک

آنسلم فون فوئر باخ، دانشمند و جرم‌شناس آلمانی، مبانی سیاست جنایی را در اثر خود، «حقوق کیفری» (۱۸۰۳)، چنین عرضه کرده است (لازرز، ص ۱۱):

اقدامات و تدابیر متنوع دولت و نهادهای مدنی برای سرکوبی پدیده مجرمانه و پیشگیری از آن. (دلماس مارتی، ص ۲۴)

مدل‌های زیر برای سیاست جنایی بازشناخته شده است:

مدل لیبرال

در این مدل، حکومت مرجع انحصاری پاسخ‌دهی به جرم است اما، حکومت

در شبکه‌های دیگر پاسخ‌دهی به جرم همچون مجازات‌های اداری و مدنی همچنین میانجیگری سهیم است. در پاسخ به انحراف، نهادهایی همچون خانواده، مدرسه، محیط کار، مراکز مذهبی دخیل‌اند و حکومت نقش ندارد. (← شاکری گلپایگانی، ص ۶۷)

مدل اقتدارگرا

شاخصه بارز این مدل پاسخ حکومت در قبال جرم و انحراف است. (نجفی ابرنآبادی، ص ۱۰۱۷)

مدل تام‌گرا

ویژگی بارز این مدل ادغام جرم و انحراف و تفکیک‌ناپذیری آنهاست. در این مدل، افراد به حیث پیکره‌ای واحد، یک‌دست، و متجانس معروض حاکمیت و پاسخ‌دهی قرار می‌گیرند. (لازرژ، ص ۸۸)

برنامه‌های نظارت بر جرم مقطعی است و نمی‌توان، بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و اوضاع و احوال خاص هر دوره، مدل واحدی از سیاست جنایی هر چند منسجم را به آن دوره نسبت داد. (← محمودی جانکی، ص ۱۷۰)

با بررسی محتوای سیرالملوک، به نظر می‌رسد که سیاست جنایی در آن با مدل اقتدارگرا مطابقت دارد هر چند نشانه‌هایی از مدل تام‌گرا نیز مشهود است - نشانه‌هایی همچون اختصاص سرکوبگری به نظام کیفری حکومت، نظارت شدید حکومت و سختگیری او در پاسخ‌دهی به جرم، قایل نبودن به تفکیک جرم از انحراف.

۲-۱ سیاست‌گذاری و محتوای آن در سیرالملوک

در سیرالملوک، حکمرانی بر پایه عدل توصیه شده است. خواجه، در ابتدای آن، شعار «المُلک یَقینی مَعَ الْکُفْرِ و لایَقینی مَعَ الظُّلم» را سر می‌دهد (← یوسفی، ص ۱۲۵). وی بر آن است که عدل و دادگستری رضایت خداوند، قدرت سلطان، و صلاح لشکر و رعایا را در پی دارد؛ چنانکه می‌گوید:

حق گزاردن پادشاهان نعمت ایزد تعالی را نگاه داشتن رعیت است و داد ایشان دادن و دست ستمکاران از ایشان کوتاه کردن. (ص ۶۱)

خواجه راه‌های گوناگونی برای نیل به این مقصود پیشنهاد می‌کند از جمله اینکه سلطان

هفته‌ای دو روز به مظالم بنشینند و بدون واسطه سخن دادخواهان را بشنود. وی، در این باب، به رسم ملوک عجم اشاره می‌کند که بر بلندی صحرایی سوار بر اسب می‌ایستادند تا همه کس آنها را ببینند و ستمکاران مانع دادخواهان نشوند. پادشاهی که گوشش گران بود دستور می‌داد «متظلمان باید که جامهٔ سرخ پوشند و هیچ‌کس دیگر سرخ نپوشد تا من ایشان را بشناسم» (ص ۱۴). بدین قرار خواجه لازم می‌بیند که عامل با رعایای خود در تماس باشد و سخنان آنان را بدون واسطه به گوش خود بشنود و از احوال و شکایات آنان آگاه گردد تا: «همۀ ظالمان بشکوهند و دست‌ها کوتاه دارند و کس نیارد بیدادی کردن و دست‌درازی کردن از بیم عقوبت» (ص ۱۳). دربارهٔ راه پیشگیری از ازدحام متظلمان پیشنهاد می‌کند: «همۀ حاجت‌های شهری و ناحیتی که رعایای آن حاضر باشند، جمله کنند و بر جایی بنویسند و پنج تن بیابند به درگاه و این سخن بگویند و حال بازنمایند و جواب بازشنوند و مثال بستانند، که در حال بازگردند، تا این مشغله و آشوب بیهوده و فریاد بی‌اصل نباشد» (ص ۳۷۳). چنین برداشتی از مراحل رسیدگی به تظلمات می‌تواند دورنمایی از دادرسی عادلانه با حضور نماینده و وکیل در رسیدگی به دعاوی را نشان دهد که از تأکید بر لزوم کارآمدی دادرسی و الگوهای کارساز آن خبر می‌دهد.

۲-۲ سیاست‌های کاربردی در سیرالملوک

خواجه، برای پیشگیری از وقوع جرم و مهار آن همچنین رفتار عادلانه در قبال مجرم، تدابیر و راه‌هایی به شرح زیر مؤثر می‌شمارد:

انتخاب صاحب برید و مَنهی یا کارآگاهان خبیر؛ حفظ کرامت انسانی، جلوگیری از اتهامات بی‌اساس و برجسب‌های ناروا؛ اثبات جرم قبل از اجرای مجازات؛ شدت عمل در قبال مجرم پس از اثبات جرم؛ مجازات مجرم با هدف ارعاب و عبرت‌انگیزی دیگران؛ تناسب مجازات با جرم و توجه به اثر بازدارندگی مجازات؛ رفع زمینه‌های جرم عاملان و عمال حکومتی.

هریک از این راه‌ها را می‌توان با نظریات نوین در حیطهٔ سیاست جنایی مطابقت داد. نظریاتی که در قاموس حقوقی از آنها با عناوینی همچون خطرمدار، انسان‌مدار، تعامل‌گرا، پیامدگرا، افتراقی، موقعیت‌مدار، سزاگرا، و تسامح صفریاد می‌شود.

۳ بررسی و نقد سیاست‌های کاربردی مذکور در سیرالملوک بر مبنای سیاست‌های نوین

جنایی

۳-۱ خطرمدار

طرفداران این نظریه قایل به آن‌اند که نمی‌توان جرایم را کلاً محو کرد اما می‌توان آن را به میزان قابل تحمل برای جامعه کاهش داد. به این منظور، باید گروه‌ها و افرادی را که در مکان ارتکاب جرم‌اند زیر نظر گرفت و به طرد بزهکاران و رفع خطر آنان توجه نمود (ماری، ص ۳۳۲). از این نوع سیاست کنترل جرم به منزله ابزار مدیریت خطر جرم در سیرالملوک شواهدی می‌توان سراغ گرفت. در آن آمده است:

لابد به صاحب برید^۱ حاجت آید. و به همه روزگار، پادشاهان، در جاهلیت و اسلام، به همه شهرها صاحب برید داشته‌اند تا آنچه می‌رفته است، از خیر و شر، از آن بی‌خبر نبوده‌اند... و همه ستمکاران دست‌ها کوتاه کرده‌اند، و مردمان در امن و سایه عدل به کسب و عمارت مشغول گشته‌اند. (ص ۹۳-۹۴)

ظاهراً دستگاه عدالت کیفری آن عصر یگانه راه مدیریت خطر جرم را مراقبت‌های نامحسوس می‌شمرده و بر آن بوده که بزهکاران را باید شناسایی و رصد و رهگیری کرد. خواجه لازم می‌داند گروه‌هایی را که احتمال خیانت آنان می‌رود زیر نظر گیرند و پیوسته مراقب اعمال آنان باشند.

این سیاست جنایی نقطه مقابل سیاست جنایی اصلاح و درمان است که به کاهش و کنترل خطر جرم نظر دارد. سیاست پیشنهادی خواجه در صدد آن است که، از طریق شناسایی موقعیت‌های قرین خطر بزهکاری و تقویت نظارت و مراقبت و شناسایی و دستگیری مرتکب، خطر ارتکاب جرم را مدیریت کند. در این سیاست، کانون توجه از جرم به خطر جرم منتقل می‌شود. خطری که به حیث واقعیت اجتماعی باید آن را پذیرفت. با این برداشت، مدیریت خطر جرم با اتخاذ دو روش صورت می‌گیرد: تقویت نظارت و کنترل با گماردن جاسوسان و منهبان؛ بالا بردن هزینه ارتکاب جرم با تقویت احتمال شناسایی و دستگیری مرتکب با استفاده از ابزارهای کیفری.

بهترین نوع مراقبت و نظارت در مدیریت خطر جرم مراقبت مستمر و مداخله بهنگام

(۱) صاحب برید: مدیر نامه‌رسانی و چاپارخانه و در اینجا مدیر سازمان اطلاعات.

است که می‌تواند بزهکاری را کاهش دهد و فرصت‌های ارتکاب جرم و شرایط آن را محدود سازد. اما این تدبیر پیشگیرانه، هرچند از کارایی مطلوب در کاهش جرایم برخوردار است، این عیب را دارد که متضمن تجاوز به حریم خصوصی و خلوت مظنون است.

۳-۲ انسان‌مدار

لازمه مشروعیت سیاست جنایی پاسداشت کرامت انسانی است. سیاست جنایی در قلمروهای قانونگذاری و قضایی و اجرایی باید بر پایه کرامت انسانی اتخاذ شود که ارزش ذاتی انسان است. از پایه‌گذاران چنین رویکردی به سیاست جنایی مارک آنسل^۲ است. وی در چاپ دوم دفاع اجتماعی، سیاست جنایی انسان‌مدار را مطرح کرده است (← دلماس مارتی، ص ۱۶). انسان‌مداری تنها در مجازات و مبارزه با جرم مصداق نمی‌یابد بلکه در جرم‌انگاری نیز ظهور می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ص ۱۱ و ۵۷). زان سو، لازمه مشروعیت سیاست جنایی حفظ کرامت انسانی است. در سیرالملوک نمونه‌هایی از این سیاست جنایی انسان‌مدار مشهود است چنانکه در آن آمده است:

عمال را که عملی دهند، ایشان را وصیت باید کرد تا با خلق خدای تعالی، نیکوروند و از ایشان جز مال حق نستانند. و آن نیز به مدارا و مجاملت طلب کنند... و اگر از رعیت چیزی سته باشد به ناوجب، از وی بازستانند و به رعیت بازدهند، و پس از آن اگر او را مالی بماند از وی بستانند و به خزانه آرند و او را مهجور کنند و نیز عمل نفرمایند تا دیگران عبرت گیرند و درازدستی نکنند. (ص ۲۹-۳۰)

خواجه به سلطان سفارش می‌کند که مجازات متهمان، تنها پس از بررسی دقیق و اثبات جرم، اجرا گردد. وی، در ذکر دادخواهی پیرزنی، می‌نویسد:

«بدان که از احوال این گندیپر و تظلم او، بر رسم و به درستی و راستی ملک را معلوم کنم (ص ۵۴)».

پس از اثبات جرم نیز، سلطان فرمان می‌دهد که،

«پوست از تنش کنید و گوشتش به سگان دهید». (ص ۵۴)

یا، در حکایت امیر ترک و سیاست معتصم، خلیفه پس از آگاهی از اثبات جرم زنای به عنف می‌فرماید:

«جوالی بیاورید و او را در جوال کنید و سر جوال محکم ببندید.» همچنین کردند. (ص ۸۴)
حکایات گویای آن است که پادشاه، برای برقراری امنیت در جامعه و کنترل جرم، چه در مرحله جرم‌انگاری و چه در مرحله اجرای مجازات، راه حل انسانی اختیار می‌کند و در احقاق حق مظلوم و ستم‌دیده ذره‌ای اهمال و سستی روا نمی‌دارد.

۳-۳ تعامل‌گرا

در این سیاست، توجه، به جای مجرم، به دولت‌مردانی معطوف است که خود عامل جرم‌اند و با برچسب‌زنی به مخالفان حق طلب آنان را مجرم قلمداد می‌کنند (نجفی ابرنآبادی، ص ۱۸۲ و ۳۲). در حکایات سیرالملوک شواهدی از این دست آمده است که نمونه‌هایی از آن نقل می‌شود:

بهرام گور را وزیری بود، او را راست روشن خواندندی. بهرام گور همه مملکت به دست وی نهاده بود و بر او اعتماد کرده، و سخن کس بر وی نشنودی، و خود شب و روز به تماشا و شکار و شراب مشغول بودی. و یکی را که خلیفه بهرام گور بود، این راست‌روشن او را گفت که «رعیت بی‌ادب گشته است از بسیاری عدل ما، و دلیر شده‌اند، و اگر مالش نیابند ترسم تباهی پدید آید. و پادشاه به شراب و شکار مشغول گشته است و از کار رعیت و مردمان غافل است. تو ایشان را بمال، پیش از آنکه تباهی پدید آید، و اکنون بدان که مالش بر دو روی بود: بدان را کم کردن و نیکان را مال ستدن. هرکه را گویم بگیر، تو همی گیر.» پس هرکه را خلیفه بگرفتی و بازداشتی راست روشن خویشتن را، رشوتی بستدی و خلیفه را فرمودی که «این را دست بازدار.» تا هرکه را در مملکت مالی بود و اسپه و غلامی و کنیزکی نیکو بود و یا ملکی و ضیعتی نیکو داشت، همه بستد؛ و رعیت درویش گشتند، و معروفان همه آواره شدند. و در خزانه چیزی گرد نمی‌آمد. (ص ۳۰-۳۱)

پس از مدتی، بهرام گور از این واقعه باخبر می‌شود وزیر را برکنار می‌کند و از همه زندانیان می‌خواهد تا دلیل زندانی شدنشان را بازگویند. بازگفت زندانیان نشان می‌دهد که بیشتر آنان، از طریق برچسب‌های بی‌اساس و صرفاً به خاطر دفاع از حق خود، به دستور وزیر به زندان افتادند. مثلاً یکی از این زندانیان در وصف ماجرا گفته است:

من برادری داشتم توانگر، و مال و نعمت بسیار داشت. راست روشن او را بگرفت و همه مال از وی بستد و در زیر شکنجه بکشت. گفتند که «این مرد را چرا کشتی؟» گفت: «با مخالفان ملک مکاتبت دارد. و مرا به زندان کرد تا تظلم نکنم و این حال پوشیده بماند.» دیگری گفت:

من باغی داشتم سخت نیکو، و از پدر مرا میراث مانده، و راست روشن در پهلوی آن ضیعتی ساخت. روزی در باغ من آمد. او را به دل خوش آمد خریداری کرد و من فروختم. مرا بگرفت و در زندان کرد، که تو دختر فلان کس را دوست می داری و خیانت بر او واجب شده است. این باغ را دست باز دار و قباله ای به اقرار خویش بکن که «من از این باغ بیزارم و هیچ دعوی ندارم و حق و ملک راست روشن است.» من این اقرار نمی کنم و امروز پنج سال است تا در زندان مانده ام. (ص ۳۵-۳۶)

برچسب ها معمولاً از نوع جاسوسی و ارتباط با دشمن پادشاه، روابط نامشروع، و مخالفت با حکومت و سرکشی بوده است.

یکی از بحث های مهم در مقوله برچسب زنی تعریف کجروی در رابطه با رفتار مراجع قدرت است. در سیرالملوک بیشتر در راهکارهای واری و پیشگیری از کجروی سخن گفته شده است. در سیرالملوک به آثار اجتماعی برچسب زنی نیز اشاره می شده که به هوای نفس دولتمردان داغ بدنامی بر افراد زده می شود و خواجه نظام الملک به این آثار توجه دارد و رفع برچسب زنی را توصیه می کند.

۳-۴ پیامدگرا

در رویکرد پیامدگرا کیفر راهی برای کاهش میزان جرم شناخته می شود. مبنای این رویکرد نظری است اخلاقی با عنوان «سودمندی»^۳ که در اندیشه های ژرمی بنتام^۴ ریشه دارد. وی رفتار اخلاقی هر فرد را خوشبختی جماعت می شناسد (- رایجیان اصلی، ص ۱۳۲). برای پایه، اگر کیفر امکان جرم را کاهش دهد، ناخوشایندی رنج مجرم با معاف ماندن دیگران از رنج کاهش می یابد. در این رویکرد مبارزه با بزهکاری ناظر به دو هدف است: ترساندن و متنبه کردن قرین عبرت. کیفر باید، علاوه بر ترساندن، درس عبرت باشد. کیفر در این حال نقش پیشگیرانه ایفا می کند. خواجه نظام الملک در بازجست احوال عامل می نویسد:

از احوال عامل پیوسته می باید پرسید. اگر چنین می رود که یاد کردیم، عمل بر وی نگاه دارد و اگر نه به کسان شایسته بدل کند، و اگر از رعیت چیزی سته باشد به ناوجب، از وی بازستانند و به رعیت بازدهند، و پس از آن اگر او را مالی بماند از وی بستانند و به خزانه آرند و او را

3) Utility

4) Germe, BENTHAM

مهجور کنند و نیز عمل نفرمایند تا دیگران عبرت گیرند و درازدستی نکنند. (ص ۲۹-۳۰)

یا در احوال گماشتگان می نویسد:

چون ناراستی و خیانتی از ایشان پدیدار آید هیچ ایقا نباید کرد؛ او را معزول کنند و بر اندازه جرم او را مالش دهند تا دیگران عبرت گیرند و هیچ کس از بیم سیاست بر پادشاه بد نیارد اندیشید. (ص ۴۲)

در برخورد با مُقَطَّعان نیز می نویسد:

و هر مُقَطَّعی که جز این کند دستش کوتاه کند و اقطاعش^۵ بازستاند و با او عتاب کند تا دیگران عبرت گیرند. (ص ۴۴)

یا جای دیگر، در برخورد سلطان محمود با عامل نافرمان نیشابور که به زنی ظلم کرده

بود می نویسد:

[سلطان بفرمود] تا هزار چوب، بر در سرای، بزدندش... و این از بهر آن بوده است تا چون دیگران این حال بشنوند کس را زهره ندارد که در فرمان پادشاه تقصیر کند... تا دیگران خویشتن را بشناسند عبرت گیرند. (ص ۱۰۷)

در این حکایات بر این نکته تأکید شده است که در کیفر و نوع اجرای آن باید به ارباب و عبرت آموزی توجه شود. شایسته است به گونه ای عمل شود که، از طریق «ارباب خاص» و «ارباب عام»، مجرم پس از تحمل کیفر متنبه شود و اقران او نیز عبرت گیرند. اصلاح مجرمان از جمله سیاست های انسان دوستانه جرم شناسان در یکی دو قرن اخیر بوده است.

۳-۵ افتراقی

در سیاست جنایی افتراقی، مجازات به دو صورت درمی آید: شدت عمل در قبال گروهی از بزهکاران و ملایمت در حق گروهی دیگر که به دامن اجتماع بازمی گردند (رایجیان اصلی، ص ۴۱). بررسی سیرالملوک نشان می دهد که نحوه اجرای کیفر نسبت به مجرمان یکسان نیست. خواجه، در این باب، چنین توصیه می کند:

اگر کسی از خدمتکاران و گماشتگان ناشایستگی و درازدستی پدید آرد، اگر به تأدیبی و پندی

۵) اقطاع، بخشیدن حکومت ملک یا قطعه زمینی را به کسی به ازای خدمتی معین تا از درآمد آن امرار معاش کند.

و مالشی ادب گیرد و از خواب غفلت بیدار شود، او را بر آن کار بدارد و اگر بیداری نیابد هیچ ابقا نکند: او را به کس دیگر که شایسته باشد، بذل کند. و از رعایا کسانی که ایشان حق نعمت نشناسند و قدر ایمنی و راحت ندانند و به دل خیانتی اندیشند و تمردی نمایند و پای از اندازه خویش بیرون نهند بر اندازه گناه با ایشان خطاب کند، و ایشان را بر مقدار جرم مالش فرماید و باز دامن عفو بر گناه ایشان پوشاند و از سر آن درگذرد. (ص ۶-۷)

ملاحظه می شود که خواجه نظام الملک، در نحوه مجازات، میان «گماشتگان» و «عاملان» و «رعایا» به تناسب جایگاه و تأثیر وجودی آنان فرق قایل است: با یکی سختگیری و عزل و طرد با دیگری مدارا و ملایمت را توصیه می کند.

به لحاظ علمی، هر جامعه ای تا اندازه معینی قدرت تحمل مجازات را دارد. آن حد برای آنکه حقوق جزا بتواند مشروعیت و اقتدار اخلاقی و مقبولیت اجتماعی خود را حفظ کند لازم است. مجازات متناسب با مقام و منزلت و نقش و تأثیر مجرم تا مدیریت جامعه و پیشگیری از گسترش و افزایش جرم میسر می گردد.

۳-۶ موقعیت مدار

کاهش دادن فرصت جرم مستلزم طراحي و مدیریت مستقیم و تدابیری برای پیشگیری از وقوع جرم است. در این عرصه، برخی از این روش ها جنبه حمایتی دارند و این حمایت با آگاهی از عوامل انحراف و شناخت نیازهای مادی و عاطفی و معنوی برای کسانی صورت می گیرد که ظرفیت بالقوه ارتکاب جرم در آنها مشاهده می شود.

در فصل نهم سیرالملوک، در باب معیشت مشرفان و صاحب بریدان و خبرگزاران و دیگر مأموران حکومت چنین سخن رفته است:

[باید تأمین باشند] تا ایشان را به خیانت کردن و رشوت سندن حاجت نیفتد، و آن فایده که از راستی کردن ایشان حاصل شود ده چندان و صد چندان مال باشد که بدیشان دهند به وقت خویش. (ص ۹۲)

بر اساس همین نظر، خواجه بر آن است که خاندان های قدیم و فرزندان ملوک را نباید محروم گذاشت و وجه معاش ایشان را باید فراهم نمود تا از ناراضیان کاسته شود و فرزندان ترکمان سلجوقی را در جزو غلامان سرایی باید به کار گرفت، زیرا در ابتدای دولت خدمت ها کرده اند و رنج ها کشیده و از جمله خویشان اند، به علاوه، از این طریق

می‌توان هم از خدمتشان بهره برد

«و آن نفرت که ایشان را در طبع حاصل شده است زایل گردد». (ص ۱۵۷)

این حکایات استفاده از تدبیر پیشگیری وضعی و موقعیت‌مدار را نشان می‌دهد. دور شدن از موقعیت خطر یا تغییر دادن جهت آن و پرهیز از رویارویی با موقعیت‌های آسیب‌زا (نارضایی و نفرت)، وسیله‌ای مؤثر در پیشگیری وضعی از جرم است. خواجه‌نظام‌الملک با واقع‌بینی در مسائل اجتماعی زمان خود و شناخت عوامل انحراف و کجروی و آگاهی از خصوصیات هریک از مراتب و رده‌های جامعه و گروه‌های در معرض خطر بزهکاری و موقعیت‌های جرم‌زا، راهکارهای مناسب و مؤثر برای کاهش احتمال انحراف و کجروی ارائه می‌دهد.

۳-۷ سزاگرا

در این رویکرد که «عدالت کیفری استحقاقی» نیز خوانده شده، جرم به تناسب میزان قبح اخلاقی آن سزاوار پاسخ کیفری است (← غلامی، ص ۹۷). بزهکار کسی است که به ملاحظات سودجویانه به فعالیت‌های مجرمانه روی می‌آورد و زندگی مجرمانه را با آگاهی انتخاب می‌کند؛ لذا سزاوار آن است که به تناسب نوع خطای خود مجازات شود.

(گسن، ص ۱۸۸)

خواجه در این باب توصیه می‌کند:

کسانی که ایشان حق نعمت نشناسند و قدر ایمنی و راحت ندانند و به دل خیانتی اندیشند و تمردی نمایند و پای از اندازه خویش بیرون نهند، بر اندازه گناه با ایشان خطاب کند، و ایشان را به مقدار جرم مالش فرماید و باز دامن عفو برگناه ایشان پوشاند و از سر آن درگذرد. (ص ۶-۷)

وی در برخورد با خباز خاص که سبب قحطی نان شده بود می‌نویسد:

[سلطان ابراهیم از نانوایان سؤال کرد] «چرا نان تنگ کرده‌اید؟» گفتند: «هر باری که گندم و آرد که در این شهر می‌آرند نانوای تو می‌خورد و در انبار می‌کند و می‌گوید «فرمان چنین است.» و ما را نمی‌گذارد که یک من بار بخریم.» سلطان بفرمود «تا خباز خاص را بیاوردند، در زیر پای پیل افکندند». (ص ۶۶)

نمونه دیگر برخورد انوشیروان با عاملی است که در آذربایجان گماشته بود و آن عامل با غضب قطعه زمین پیرزنی به او ظلم کرده بود:

[فرمود] این کس باید مستوجب همه نوع عقوبتی باشد و، هر بدی که به جای او کنند، دون حق او بود. (ص ۵۴)

سیاست جنایی سزاگرا در واقع فارغ از هدف اصلاح و درمان جرم صرفاً به خود آن می‌نگرد. اما با تغییر کانون توجه عدالت کیفری از جرم به مجرم برخورد استحقاقی با مجرم تعدیل شده است.

۳-۸ تسامح صفر

از دیگر رویکردهای نظام جزایی عصر خواجه نوع خاصی از پاسخ‌گذاری کیفری است که تسامح صفر خوانده شده است. در این رویکرد، مجازات پاسخی است به نگرانی در باب امنیت جامعه و رفتارهای ضد اجتماعی. سیاست تسامح صفر مبتنی بر نظم و قانون ناظر به کاهش نرخ بزهکاری است از طریق مقابله با خفیف‌ترین جرم (نجفی، ص ۲۱۶). در واقع، این رویکرد حفظ نظم به هر قیمتی را در مد نظر دارد و متضمن سرکوب و سختگیری و طرد مماشات و اغماض حتی در جرائم خرد در حقوق کیفری به قصد پیشگیری قاطع از تکرار جرم و گسترش دامنه آن است. (← نوروزی، ص ۴۸)

خواجه نیز بر آن است که مجازات واجب است و باید عاجل باشد تا اثر بازدارندگی داشته باشد. خائن، به‌ویژه اگر قاضی و حاکم باشد، باید بلافاصله مجازات شود و معزول گردد. وی در این باب می‌نویسد:

چون [قاضیان]، به جهل و طمع و قصد حکمی کنند بر حاکمان دیگر لازم شود آن حکم را امضا کردن و معلوم پادشاه گردانیدن و آن کس را معزول کردن و مالش دادن. (ص ۵۹)

درباره سرپیچی از فرمان قاضی می‌نویسد:

اگر تعدری کند و به حکم حاضر نشود، اگر محتشم بود او را به عنف و کُزه حاضر کنند. (همانجا)

سیاست کیفری سختگیرانه در عصر سلجوقی ناظر به مهار رفتارهای آسیب‌زا که، در آنها، اغماض بی‌نظمی پدید می‌آورد و موجب تزلزل پایه‌های حکومت و قدرت می‌شود. اغماض حکومت در واکنش نسبت به جرایم خرد، رفته‌رفته باعث بی‌اعتنایی به ارزش‌های جامعه می‌شود و موجبات ارتکاب جرایم بزرگ‌تر را فراهم می‌آورد. در این رویکرد، هرگونه مصلحت‌اندیشی مغایر نظم اجتماعی شمرده می‌شود.

در رویکرد تسامح صفر این اشکال وارد است که مطالعه‌ای در تأثیر رفتار سیاستگذاران در زمینه حفظ نظم صورت نمی‌گیرد. لذا پذیرش این رویکرد یا دست کم اصرار بر اختیار آن موجب افزایش فوق‌العاده جمعیت کیفری بزهکاران می‌شود.

۴ نتیجه

سیرالملوک (سیاست‌نامه) یکی از آثار ادبی-تاریخی ارزشمند زبان فارسی است. در آن، سیاست جنایی از سیاست مُدُن و مصالح مُلک و تدابیر حکومتی برای حفظ نظم و تحکیم پایه‌های کشورداری جدا شمرده نشده و مستقل از آن شناخته نشده است. کیفر به میزان آسیبی که به جامعه و قلمرو پادشاهی می‌رساند و متناسب با دامنه و بُرد این آسیب مقرر می‌گردد. در واقع سیاست جنایی یکی از وسایل مهم و مؤثر کشورداری تلقی می‌شود. به مقتضای همین نظرگاه، جرایم و مجرمان دسته‌بندی می‌شوند. حتی، به مقتضای مصلحت و با توجه به بستگی به خاندان پادشاهی و سوابق خدمت، برای اعضای گروهی برقراری حقوق و حمایت استثنایی پیشنهاد شده است. سیاست جنائی شناسانده شده در این اثر، در حالات گوناگون با رویکردهای گوناگون حقوقدانی امروزی مطابقت آشکار دارد و در این مقاله کوشش شده است که این تناظر و مطابقت با ذکر شواهدی از خود اثر ارائه گردد تا ارزش‌های مسلم حقوقی آن شناخته شود.

منابع

- آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، چاپ دوم، انتشارات مروارید، تهران ۱۳۷۰.
- بیهقی، ابوالفضل محمدحسین، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، ج اول، چاپ پنجم، مهتاب، تهران ۱۳۷۵.
- جلالی ورنامخواستی، مصطفی، «ارزیابی خطر جرم در نظام عدالت کیفری»، فصلنامه حقوقی گوا، ش ۱۱، ۱۳۸۶.
- حسینی، سیدمحمد، سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، ج اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۸۳.
- خواججه نظام‌الملک طوسی، سیرالملوک، تصحیح جعفر شعار، ج اول، چاپخانه سپهر، تهران ۱۳۴۸.
- دلماش مارتی، می‌ری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، نشر میزان، تهران ۱۳۸۱.

- رایجیان اصلی (۱)، مهرداد، «تبیین استراتژی عقب‌نشینی با تجدید مداخله حقوق جزا»، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، چاپ روزنامه رسمی، ش ۴۱، زمستان ۱۳۸۱.
- (۲)، «رهیافتی نو به بنیان‌های نظری پیشگیری از جرم»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۸-۴۹، ۱۳۸۳.
- شاگری گلپایگانی، طوبی، سیاست جنایی اسلامی، چ اول، نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۸۵.
- غلامی، حسین و علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، «نظریه مجازات‌های استحقاقی و تکرار جرم»، فصلنامه دانشگاه مدرس، ش ۱۳، ۱۳۷۸.
- گسن، ریموند، مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی، ترجمه مهدی کی‌نیا، نشر مترجم، تهران ۱۳۷۱.
- لازرژ، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، نشر میزان، تهران ۱۳۸۲.
- ماری، فیلیپ، «کیفر و مدیریت خطرها، به سوی عدالتی محاسبه‌گر در اروپا»، ترجمه کاشفی اسماعیل‌زاده، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۸ و ۴۹، ۱۳۸۳.
- محمودی جانکی، فیروز، «امنیت و ناامنی از دیدگاه سیاست جنایی»، مجله دیدگاه‌های حقوقی، ش ۸، زمستان ۱۳۸۶.
- نجفی ابرندآبادی (۱)، علی‌حسین، تقریرات جرم‌شناسی، سیاست جنایی و تکنیک‌های حقوق کیفری، دوره دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم ۸۳-۸۴.
- (۲)، تقریرات جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم ۷۶-۷۷.
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین و حمید هاشم‌بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، چ اول، دانشگاه شهید بهشتی با همکاری انتشارات گنج دانش، تهران ۱۳۷۷.
- نوروزی، نادر، سیاست جنایی در جرایم خرد و تأثیر آن بر احساس امنیت شهروندان با تکیه بر نظریه پنجره‌های شکسته، رساله دکتری، دانشگاه تهران ۱۳۸۴.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی، «جامعه کوتاه‌مدت»، ترجمه عبدالله کوثری، نشریه بخارا، ش ۶۸ و ۶۹، بهمن و اسفند ۱۳۸۷.
- یوسفی، غلامحسین، دیداری با اهل قلم، ج اول، چاپ چهارم، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۲.

□